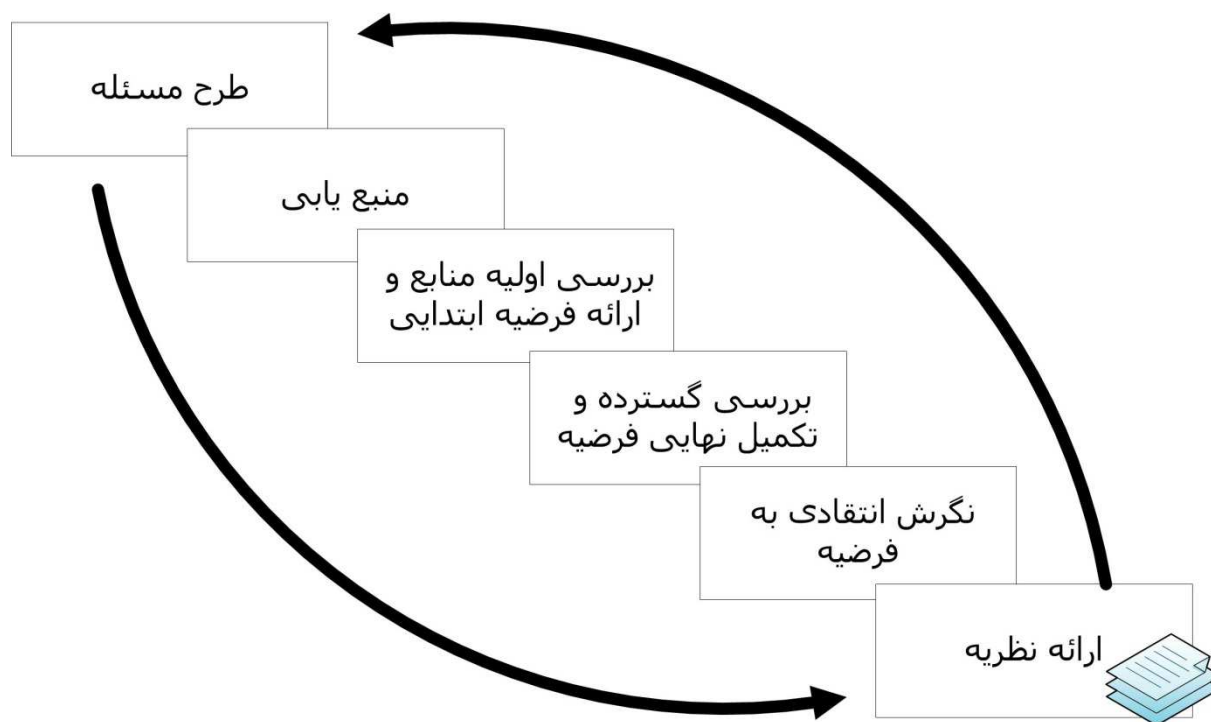


پژوهش

روش های عملی گوناگونی در کار پژوهشی می تواند به کار بسته شود. به تجربه، گام های (یا مراحل) پژوهش در شش گام (مرحله) بنیادین قابل تقسیم است. هر یک از گام ها می تواند با توجه به پیچیدگی موضوع پژوهش به صورت بازگشتی، مورد مراجعه دوباره قرار گیرند تا آن که انگاره (نظریه) به بسندگی قابل پذیرش علمی نایل آید. بی گمان، رویکردهای عملی دیگری نیز قابل کار بست هستند که بایستی در یادداشت های دیگری به آن پرداخت. در شکل 1 گام های بنیادین پژوهش از طرح مسئله تا ارائه نظریه به صورت آبخاری ارائه شده است که با طرح مسئله آغاز شده و نتایج هر گام از آن، ورودی گام بعدی را تامین می سازد. با این حال در هر گام، در اثر شناخت بیشتر از موضوع پژوهش، در صورت لزوم به گام یا گام های پیشین بازگشت داده می شود تا براساس بازخوردهای نوین، نکات جدیدتر و ژرفتری را برای پاسخ به موضوع پژوهش بیابد.

روشن است که چنین شمایی، روند تجرید شده ای را از گام های پژوهش به نمایش می گذارد که برای موضوعات مختلف پژوهشی، الزاما بهترین یا کامل ترین رویکرد نیستند ولی از ایده ها و یا خطوط بنیادین آن می توان بهره جست. برای نمونه دامنه پژوهش، تعداد پژوهشگران، نیرو و وقت پیش بینی شده برای انجام کار می تواند به عنوان پارامتر تاثیرگذار بر روی تنظیم گام ها و روش پژوهش باشند. علاوه بر آن، پرسمان های پژوهش از یک امر علمی و مجرد ریاضی گرفته تا موضوع مشخص اجتماعی، سیاسی و طبقاتی، از کیفیت و ماهیت متفاوتی برخوردارند و ویژگی های معینی را به رویکرد و روش پژوهشگران تحمیل می کند. یکسان سازی مکانیکی همه این زمینه ها و کار بست خشک اندیشانه گام های نمونه وار زیر، ریشه های آفرینشگری را در امر پژوهش و نوآوری خشک کرده و به آن آسیب می رساند. رویکردی که در این یادداشت ارائه می شود، حداکثر می تواند به عنوان ایده اولیه مورد استفاده قرار گیرد و در موضوع مشخص پژوهش، با ایده ها و گام های عملی دیگر، تکمیل شود و گسترش یابد.



شکل 1 گام های بنیادین پژوهش از طرح مسئله تا ارائه نظریه

پیش از توضیح کوتاه گام های شش گانه در کار پژوهش، لازم است پیش شرط های هر پژوهشی در اینجا تاکید شود:

نخست – یک پژوهش دانشورانه، نمی تواند با پیش فرض هایی آغاز شود که نتایج از قبل پیش بینی شده ای را به عنوان خروجی کار و ارائه نظریه به جهانیان ارائه دهد. این کار پژوهش نیست، بلکه «شبه پژوهش» است و از سنخ تحقیقات سفارشی ای است که کمپانی های بزرگ برای مشروع نشان دادن کارهایشان به محققان وابسته به خودشان ارجاع می دهند. شرط پژوهشگری، آزادفکری و آزاداندیشی است.

دوم - پژوهش و پژوهشگر، نتایج کار را باز می‌گذارند تا پس از پژوهش (و نه در آغاز و یا قبل از پژوهش)، به آن دست پیدا کنند. با این حال، پژوهشگر ماورای شرایط معین تاریخی، اجتماعی و طبقاتی نیست و تفسیر نتایج یک پژوهش، به ویژه موضوعاتی با بار اجتماعی، سیاسی و یا اقتصادی، بدون در نظر گرفتن منافع معین طبقاتی، واقعی و قابل باور نیست.

سوم - تاکید بر فرض نخست، نافی این امر نیست که بشر بر تاریخ و پیشینه ای تکیه دارد که بسیاری از نتایج، موضوعات و روشها پیش از آغاز پژوهش معین، وجود داشته و دارد و قابل استفاده اند. استفاده انتقادی از دانش به دست آمده در طول هزاران سال، بدیهی است و با آغاز هر پژوهش، پژوهشگر و یا تیم پژوهشگران نیاستی، هر چیزی را «از نو کشف کنند»! آتش چند هزارسالی است که توسط بشر کشف شده است، لطفا چیز تازه تری را کشف کنید!

چهارم - روش شناسی و رویکرد دستیابی به پاسخ برای پرسش های طرح شده در یک پژوهش، وابستگی زیادی به موضوع کار دارد، با این حال پیش از آغاز یک پژوهش، فرض بر آن است که پژوهشگر یا پژوهشگران به سطحی از دانش و تسلط در روش شناسی رسیده اند که قادر باشند، در مراحل کار بهترین رویکردها را برای دسترسی به پاسخ صحیح، دقیق، جامع و مانع انتخاب کنند و به کار ببندند. با توجه به این که، روش شناسی با ماهیت موضوع پژوهش و نیز زاویه و کیفیت شناخت ما از پدیده همبستگی درونی دارد؛ روش شناسی با تدقیق گام های پژوهش می تواند با توجه به شناخت بیشتر از موضوع پژوهش، مورد بازبینی قرار گیرد و در صورت لزوم گسترش یابد و یا اساسا دگرگون شود. بنابراین، در تمام مراحل پژوهش، روش شناسی نیز به صورت چرخه ای مورد توجه و سنجش دوباره قرار می گیرد و در صورت لزوم به روز رسانی می شود.

1- طرح مسئله

طرح درست یک مسئله، اغلب بیش از نیمی از راه برای یافتن پاسخ است. پژوهشگری که قادر باشد مسئله یا هدف پژوهش را به دقیق ترین شکلی تعریف کند، از دوباره کاری و سردرگمی در فرایند پژوهش فاصله می گیرد. تجربیات مکرر در امر پژوهش و یا کارهای نظری نشان داده است که به هر میزان که تعریف پرسش ها، ضرورت ها و نیازهای یک پژوهش در گام نخست روشن تر باشد، در مراحل بعدی از هرز رفتن نیرو و وقت به صورت تصاعد هندسی جلوگیری می شود. برعکس، اگر شتابزده و نادقیق به تعریف هدف پژوهش پرداخته شود و مرزبندی آن با موضوعاتی که به آن پرداخته خواهد شد، ناروشن باشد، زمان به نتیجه رسیدن کار را به تعویق می اندازد و یا حتی ناممکن می سازد. نمونه کلاسیک چنین امری را مارکس در نقد پرودن و طرح پرسش نادقیقش، در نامه ای به ی. ب. شوایتزر چنین فرموله می کند: «پرسش چنان اشتباه طرح شده بود که نمی شد به آن پاسخ داد»¹. رویکردی با طرح نادقیق مسئله، حتی ممکن است در گام های اولیه، به دلیل کوتاه شدن زمان تحلیل مسئله، در ظاهر از رویکردی که با تیزنگری به طرح مشکلات و پرسشها می پردازد، جلوتر بزند و حتی نتایجی را به دست دهد، اما در ادامه کار، آرام آرام از سر عتش کاسته می شود و تاوان زمانی شتابزدگی را در گام های بعدی پژوهش می دهد.

در این گام، علاوه بر طرح پرسشهای بنیادین و کلیدی، بایستی مسئله به صورت مشخصی بیان و تعریف شود. در حین تعریف مسئله یا تعریف اهداف پژوهش، پرسش های فرعی و زیر مجموعه های آن را بایستی استخراج و طبقه بندی کرد. دامنه پژوهش در این گام بایستی مشخص شود. به بیان دقیق تر، بایستی تعریف کرد که چه موضوعات و پرسش هایی در این پژوهش بیان یرداخته می شود و به چه موضوعات و پرسشهایی، هرچند مهم و با ارزش، در این پژوهش یرداخته نخواهد شد.

در پایان این گام، خروجی های زیر مورد توجه هستند:

- 1- موضوع بنیادین پژوهش با زیرمجموعه های مرتبط با آن
- 2- دامنه و مرزهای پژوهش چیستند؟
 - a. از لحاظ محتوایی: تمرکز پژوهش کجاست؟
 - b. از لحاظ زمانی و نیز نیرو و منابعی که برای آن بایستی اختصاص داد: طرح کلی، برنامه عمل و دستورکار پژوهش چگونه است؟
- 3- پرسشهایی که این پژوهش بایستی به آن پاسخ دهد، اعم از چرایی، چگونگی، پیشینه تاریخی، شرایط تاثیرگذار زمان و مکان و...
- 4- تعیین واژگان های کلیدی و مفهومی در روند پژوهش

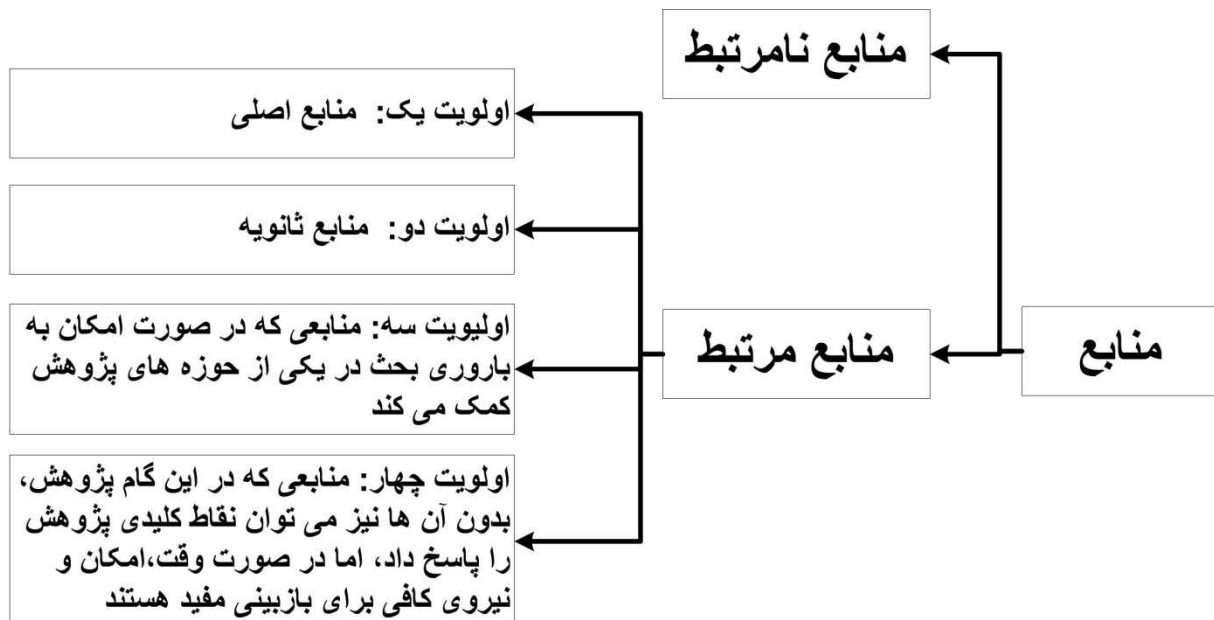
2- منبع یابی

نتایج حاصل از گام نخست، زمینه ای است که براساس آن بایستی در جستجوی منابع، تحقیقات و تجربیات مرتبط بود. در این گام، دامنه یافتن منابع بایستی باز و گسترده باشد تا احتمال از دست رفتن اطلاعات و ایده هایی که در نوشته ها و منابعی که شاید در نگاه نخست بسیار مستقیم به موضوع نمی پردازند، نشود. علاوه بر این مهم این است که درباره منابع یا نویسندگان آن، به قضاوت فردی و اخلاقی دست زده نشود و تمرکز بر روی محتوای مطالب و سودمندی آن برای ژرفا بخشی به پژوهش مورد

توجه قرار گیرد. هنر پژوهشگر این است که از میان اسنادی که گاه از سوی یک پرفسور مرتجع تا یک عقب مانده فکری در خلاف جهت پژوهش سخن گفته و یا می گوید، ایده های نوینی برای روشنگری و تقویت نتایج پژوهش بیابد. ای بسا مخالفین هوشمند پژوهشگر یا پژوهشگران، ایده های شاداب تری را به بحث وارد می کنند تا مقلدینی که به تکرار و تایید کار پیشینیان اصرار دارند.

شناخت پیشینه بحث، پژوهشگر را با گنجینه های بزرگ بشری آشنا می کند و درست چنین شناخت از پیشینه یک موضوع است که امکان فراتر رفتن از آن مرزها و دیدن افق وسیع تر را برایش فراهم می کند. نخست این کلام را در نوشته ای از ارنستو چه گوارا خواندم ولی منشاء آن به نیوتن برمی گردد که با اشاره به دستاوردهای دانشمندان پیشین می گوید: «اگر توانسته ام [افق را] اندکی دورتر از دیگران بنگرم، بدان سبب است که برشانه های غولان ایستاده ام»²

در این گام لازم نیست تمام منابع به صورت دقیق مطالعه و بررسی شود، بلکه با کمک کتاب شناسی ها، و امروزه جستجوی در اینترنت و کتابخانه های الکترونیکی، بسته به موضوع استفاده از آرشیوهای چندرسانه ای (فیلم، صدا، عکس و...) بایستی فهرستی از منابع به دست آید که پس از سنجش و ارزشیابی سریع، طبقه بندی منابع به منابع مرتبط و یا نامرتب، و درجه بندی منابع مرتبط به موضوع پژوهش به گروههای موضوعی و هر موضوع با اولویت های یک (منابع اصلی)، دو (منابع ثانویه)، سه (منابعی که در صورت امکان به باروری بحث در یکی از حوزه های پژوهش کمک می کند)، چهار (منابعی که در این گام پژوهش، بدون آن ها نیز می توان نقاط کلیدی پژوهش را پاسخ داد، اما در صورت وقت، امکان و نیروی کافی برای بازبینی مفید هستند). شکل 2 منبع یابی و طبقه بندی منابع، شمایی فشرده از این گام را به نمایش می گذارد.



شکل 2 منبع یابی و طبقه بندی منابع

در گام منبع یابی بایستی توجه کرد که منابع له یا علیه انگاشته های اولیه پژوهش در فهرست قرار گیرد تا نگاه به موضوع پژوهش از زوایای مختلف ممکن شود.

3- وضعیت کنونی پژوهش: بررسی اولیه منابع و ارائه فرضیه (گمانه یا انگاشته ابتدایی)

وضعیت کنونی پژوهش، بایستی «آن چه هست» را روشن سازد. در این گام بایستی جمع بندی ای از وضعیت کنونی شناخت موجود از موضوع پژوهش ارائه شود. در این گام، لیست منابع گروه بندی شده، به ترتیب اولویت مرور شده و براساس آن نکته ها و اطلاعات به دست آمده جمع آوری می شود. در روش های کلاسیک، پیش از دگرگونی های دیجیتالی و به کارگیری کامپیوتر در امر پژوهش، فیشه برداری نیز در این گام انجام می شد. با توجه به این که منابع دانش بشری به صورت انفجاری گسترش می یابد، پژوهشگر بایستی بسیار سنجیده از زمان و وقت خود برای بررسی منابع استفاده کند. در این مورد، امیر حسین آریانپور با نقل قولی از یاکوبی ریاضی دان قرن نوزدهم این موضوع را گوشزد می کند:

«... [او] مطالعه ی همه ی آثار ریاضی را بیهوده می شمرد و به شاگردان خود می گفت: "اگر پدر هر یک از شما، پیش از زناشویی اصرار می ورزید که نخست همه ی دختران جهان را بشناسد و سپس با یکی از آنان ازدواج کند، هیچگاه توفیق ازدواج

نمی یافت، و در آن صورت، شما اکنون در این جا نبودید!" بنابراین لازم می آید که اولاً هر سند را به سرعت از نظر بگذرانیم و فقط نکته های مطلوب خود را در آن بجوییم و ثانیاً به مطالعه ی سند های اصیل یا پراعتبار بسنده کنیم.³

این ویژگی، بیش از پیش نشانگر اهمیت جمعی بودن کار های پژوهشی و سازماندهی حداکثر منابع و نیروها حول موضوع کار پژوهش نیز هست. دوران پژوهشگران منفرد و «نوابغ» دیربست که به پایان رسیده است و تک ستاره هایی که در آسمان دانش بشری می درخشند، «استثنا» هایی هستند که بر «قاعده» تاکید می کنند: پژوهش بیش از پیش، امری گروهی و جمعی و وابسته به بسیج نیروها و امکانات بسیاری شده است.

علاوه بر فیشه برداری، راه دیگری که در این گام کارساز است و آن چکیده نویسی از منابع است که مجموع تیم پژوهشی، زمان دوباره ای را برای بررسی تک تک منابع از دست ندهد ولی در عین حال از آن اطلاع یابد. روش های گردآوری داده ها که در بالا اشاره شد، موسوم به روش های «کتابخانه» ای است. به اقتضای موضوع پژوهش، می توان از روش های میدانی نیز بهره جست. منابع مورد استفاده روشهای میدانی شامل گونه های مختلفی نظیر مصاحبه، استفاده از پرسشنامه، مشاهده یا اسناد صوتی و تصویری هستند. در دوره کنونی، گونه جدیدی از روش های میدانی، آنالیز اسناد و مدارک مربوط به موضوع پژوهش از طریق جهان اینترنتی و رسانه های اجتماعی است. توضیحات بیشتر درباره این روش ها و گونه های متفاوت نیازمند نوشته دیگری است.

بر اساس داده های گردآوری شده درباره پرسش یا پرسش های کلیدی پژوهش، می توان فرضیه (گمانه یا انگاشته) های اولیه را به عنوان پاسخ به این پرسش یا پرسش ها تدوین کرد. این فرضیه (گمانه یا انگاشته) ها می توانند در روند پژوهش، تایید یا رد شوند. فرضیه یا گمانه یا انگاشته بنا به تعریف، گزاره ای است که ممکن است درست باشد؛ اما هنوز معلوم نیست و یا به اثبات نرسیده است. در واقع پژوهشگر در این گام پاسخ های فرضی خود را به پرسش های پژوهش ارائه می دهد، اما هنوز به اثبات نرسیده است که آیا این پاسخ ها درست هستند یا نادرست.

4- بررسی گسترده و تکمیل نهایی فرضیه (گمانه یا انگاشته آترناتیو)

پژوهش اینک بایستی «آن چه باید باشد» بپردازد. در این گام بایستی جمع بندی ای از وضعیت کنونی شناخت موجود از موضوع پژوهش، استفاده شود تا امکان برای نفی، تغییر و یا گسترش آن نشان داده شود. به بیان خلاصه، نفی دیالکتیکی گام پیشین:

- رد جنبه های نادرست آن،
- در خود حفظ کردن جنبه های بالنده آن
- و ارتقای آن به سطح بالاتر.

برای هر کدام از موارد بالا، پژوهشگر بایستی قادر باشد، مقیاس تصمیم گیری، دلایل و استدلالات رد یا پذیرش آن جنبه معین را بیان کند و با فاکت های معین نشان دهد. در این گام، یافته های گام سوم غربال می شوند، بر روی منابع و داده های یافته شده کاری نظام واره (سیستماتیک) صورت می گیرد و آن ها را از داده های خام و انبوه به داده های نظام یافته یا سیستماتیک تبدیل می کنند. این کار، امری کمی نیست، بلکه کیفی است. داده های خام، در اثر چنین پالایشی، به اطلاعات تبدیل می شوند که سمت و سوی معینی را یافته اند و به منظور رد یا پذیرش فرضیه یا فرضیه های اولیه می توانند به کار گرفته شوند. در این گام، پیش شرط چهارم که در آغاز نوشته به آن اشاره شد، یعنی تسلط بر امر روش شناسی، توانایی تجرید و مقوله بندی داده ها، از توانایی های لازم پژوهشگران، ضروری ترین ابزار کار پژوهش است. پژوهشگران بایستی قادر باشند که بر اساس داده ها و سپس اطلاعاتی که در روند پژوهش به دست آورده اند، روابط پدیده ها را در اجزا و در کلیت آن ببینند و درک کنند. فراتر از آن، سیر تحول پدیده مورد پژوهش را در روند «شدن» و در تضادهایش درک کنند.⁴

با در نظر گرفتن اطلاعات به دست آمده، در مقابل انگاشته اولیه، انگاشته آترناتیو یا انگاشته بدیل فرموله می شود، که پژوهشگر بایستی در روند بررسی گسترده، استدلالات کافی برای اثبات آن به دست آورده و فرموله کند. از این طریق دلایل کافی بدست دهد که چرا انگاشته اولیه را رد کرده و به جای آن انگاشته آترناتیو را نهاده است. در برخی از پژوهش ها، انگاشته اولیه با انگاشته آترناتیو همتراز و هم ارز قرار داده می شوند و بنابراین اثبات فرضیه طرح شده در گام پیشین دنبال می شود. با ژرفابخشی به موضع پژوهش، امکان تکمیل، بازبینی و تصحیح انگاشته ها فراهم می آید. با تکمیل نهایی آن، می توان برای بازبینی انتقادی وارد گام بعدی شد.

5- نگرش انتقادی به فرضیه (گمانه یا انگاشته)

در این گام، پاسخ های پژوهش محک زده می شود. هدف بازبینی انتقادی، پیدا کردن نقاط نادقیق، ناروشن و یا نادرست در پاسخ های به دست آمده در روند پژوهش می باشد. در اینجا، پژوهشگران بایستی پرسشهای بسیاری را درباره نتایج کارشان طرح

کنند. در صورت امکان، تیم نقد کننده بایستی از تیمی که نتایج آن بخش از پژوهش را آماده کرده است، از افراد متفاوتی برخوردار باشد تا با فاصله به نتایج کار بنگرد. این کار در درون تیم های پژوهشی کوچک نیز با برنامه ریزی قبلی ممکن است. فرض کنید یک تیم چهار نفره پژوهشی، موضوع را به دو بخش الف و ب تقسیم می کند و تیم یک بر روی بخش الف و تیم دوم بر روی بخش ب کار می کنند. در گام بازبینی، تیم یک موضوع بخش ب و تیم دو موضوع الف را برعهده می گیرد. از این طریق افراد امکان استفاده از هوای تازه فکری و نگرش با فاصله به حاصل کار را می یابند.

اگر در پژوهش از روش های آماری و مدل های ریاضی استفاده شده باشد، این روش ها بایستی مورد آزمون جدی و مجدد قرار بگیرند. به تنهایی یک اشتباه کوچک در تعریف مدل ریاضی نتایج بسیار متفاوتی را در تفسیر مسئله مورد پژوهش بدست می دهد. خواه این پژوهش در علم ژنتیک باشد و خواه در بررسی و تحلیل مسائل اقتصادی و اجتماعی. با یک مثال افراطی، بایستی اهمیت این مسئله را تاکید کرد! کافیت در یک مدل ریاضی ضریب تاثیر یک عامل X را به جای یک (1)، منهای یک (-1) قرار دهید، آماری که باید صعود مثلا نرخ بیکاری را نشان دهد، خبر از کاهش نرخ بیکاری خواهد داد و همه دولت ها را شاد و خندان خواهد کرد. این ترفندی است که به صورت پیچیده تر در بسیاری از «شبه پژوهش» های سفارشی و نئولیبرالی به کار گرفته می شود، تا اولاً خواننده ای که با مدل های تئوری احتمالات و نظریه های مختلف ریاضی آشنا نیست، مقهور کرده و از میدان بدر کند، و از سوی دیگر نتایج دلخواه خود را در قالب یک «کار علمی» به خورد مخاطبین خود دهد. وظیفه منتقد و نگرش انتقادی، در این زمینه سنجش درستی و صحت مدل ریاضی به کار گرفته شده و نیز آمار و اعداد مورد اتکاء می باشد. علاوه بر این، مجموعه نتایج آماری به دست آمده با فاکت های واقعی و بیرونی در همین زمینه بایستی مقایسه شود.

میزان دقت و جدیت سنجش انتقادی نتایج پژوهش است که اعتبار نظر را نشان می دهد. بازنگری به اعتبار منابع قابل استناد، به پیوستگی منطقی استدلالات مطروحه و نتایج حاصل از آن بخش مهمی از این بازنگری را تشکیل می دهند. پژوهشگر و به ویژه یک پژوهشگر مارکسیست باید به حقیقت به عنوان انعکاس درست واقعیت عینی وفادار بماند. لنین در سه منبع و سه جزء مارکسیسم چنین می نویسد: «تاریخ فلسفه و تاریخ علم اجتماع با صراحت تام نشان میدهد که در مارکسیسم چیزی شبیه به "اصول تربیتی" به مفهوم یک آموزش محدود و خشک و جامدی که دور از شاهراه تکامل تمدن جهانی بوجود آمده باشد نیست. برعکس، تمام نبوغ مارکس همانا در این است که به پرسش هایی پاسخ می دهد که فکر پیشرو بشر قبلاً آن را طرح کرده است. آموزش مارکس به مثابه ادامه مستقیم و بلاواسطه آموزش بزرگترین نمایندگان فلسفه و علم اقتصاد و سوسیالیسم به وجود آمده است. علت قدرت بی انتهای آموزش مارکس، درستی آن است.»⁵

دستاوردهای یک پژوهش زمانی می تواند قدرتمند و بادوام باشند که به زبان ساده بشری، «درست» باشند و درستی پژوهشی علمی محکی جز ارتباط و بازتاب درست مناسبات واقعی پدیده مورد پژوهش نیست. پژوهشگر یا گروه پژوهشگران، به نظرات منتقد بایستی توجه جدی مبذول دارند و قدر دان ایده های جدیدی باشند که در اثر یک نقد جدی، به غنای نتایج پژوهش افزوده است. کاستی های این گام، می تواند موجبی باشد به بازگشت به مراحل پیشین پژوهش برای تصحیح و تدقیق مواردی که به عنوان نادرست و یا نادقیق، شناخته شده اند. به همین دلیل در آغاز بحث، بر چرخشی یا بازگشتی بودن فرایند پژوهش تاکید کردیم. البته این بازگشت می تواند در مراحل پیشین نیز رخ داده باشد، مثلاً طرح پرسش ها ناکامل بوده است، منابع جدیدی بایستی یافته شوند و...

پس از آزمون موفق انگاشته ها، استدلالات و فاکت های آن است که امکان گذار به گام بعدی یعنی ارائه نظریه فراهم می شود.

6- ارائه نظریه

پس از آن که انگاشته از آزمون نگرش انتقادی موفق بیرون آمد، می توان کیفیت جدیدی برای پژوهش قائل شد و نتایج و پاسخ های تایید شده در روند پژوهش را به عنوان نظریه ارائه داد. در نظریه، گزاره یا گروه گزاره هایی بیان می شوند که از سوی پژوهشگر در روند پژوهش به اثبات رسیده اند.

حاشیه یک: نگاهی به برخی منابع موجود

منابع بسیاری در زمینه پژوهش و روش تحقیق انتشار یافته اند. درک یکسانی از پژوهش، ماهیت و کیفیت آن به ویژه در زمینه علوم انسانی و جامعه شناسی وجود ندارد. اغلب کتاب های دانشگاهی و آکادمیک، علی رغم نکات خوب و جالب توجهی که می توان در آن یافت، نهایتاً به انحای مختلف شیفته نظریه پوزیتیویستی یا آگنوسیستی (تحت تفاسیر دلخواه گوناگونی از "پست مدرنیسم" و...) هستند. بسیاری از دانش پژوهان نیز، بی آنکه بدانند، مقهور چنین روش هایی شده و در واقع در سیستم فکری حاکم غرق می شوند. این اشاره به این منظور است که روش کار عینی، علمی و دیالکتیکی که پاسخش را در درک و توضیح پدیده ها در کلیت (ن. ک. به نظریه هولیستی Holism) به انجام می رساند، راهی سخت در انبوه پژوهش هایی دارد که در نیمه راه از نوجویی و پیشرفت دانش بشری باز می ماند و قادر به پیوند انبوه نموده های موردی در پژوهش شان با کلیت یک سیستم فکری به هم پیوسته و منسجم نیستند.

این بحث در نوشته دیگری دنبال خواهد شد. باید تاکید کرد که مشکلات متدیک و روش شناسانه که در سطح جهانی با دیدگاه های مختلف از کانت، هگل و مارکس گرفته تا مکتب فرانکفورت، حلقه وین و یا مباحثه پیروان خرد گرایی انتقادی با تئوری انتقادی، با آن روبرو بوده و هستیم ولی چنین مباحثاتی به باروری نظریه و بلوغ فکری بشری یاری می رساند.

با این همه اما، نظریه پژوهش که در دوره کنونی در ایران به زبان فارسی در دسترس است، مشکلات مضاعفی نیز دارد که نه تنها به باروری اندیشه بشری کمکی نمی کند بلکه آن را به قهقرا می برد. از استادان سفارشی و محدودالفکر حکومتی انتظاری نیست که برای گذر از ارتجاع فکری حاکم بر پژوهش ایران کاری کنند، ولی علاوه بر آن، در میان سایر اندیشه ورزان نیز در هم ریختگی فکری را می توان ملاحظه کرد. بنا به «مصلحت» به نظریه پردازان داخل کشور و دستاوردهای مثبت و یا ضعف های کارشان در اینجا پرداخته نمی شود ولی در اینجا حداقل به نوشته امیرحسین آریان پور اشاره بایستی شود که در بالا هم از او نقل قول شده است. گرچه قضاوت در مورد محتوای یک نوشته بایستی با ناشرانش سنجیده شود، بایستی از استفاده ابزاری طرفداران بدنام «راه توده» نیز از نام «استاد توده ای» یعنی ا. ح. آریانپور دوری جست. چنین افرادی، از اعتبار نام وی، نان دانی ای برای مجیزگویی خودشان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی باز کرده اند و سنجش نظر جزوه «پژوهش» آریانپور، بایستی با مواضع سیاسی فوق ارتجاعی راه توده در هم آمیخته شود.

جزوه «پژوهش» در اردیبهشت 1355 به عنوان دوبخش از کتاب «آئین تحقیق» با موافقت امیر حسین آریانپور توسط انجمن کتاب دانشجویان دانشکده ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران منتشر شده است. از همان آغاز خواننده با تعاریفی نادقیق، التقاطی و یا قابل تعبیر و تفسیر روبروست. از همان صفحه 3 می خوانیم: «... و شناخت که زاده ی بازتاب شرطی است» و به این ترتیب درک مکانیکی و ساده شده ای را به جای رابطه دیالکتیکی عین و ذهن و تئوری دیالکتیکی شناخت به خورد خواننده می دهد. آریانپور پا را فراتر می گذارد، نظریه ساده شده ی مکانیکی را برای توضیح ادراک و عاطفه بشری چنین بیان می کند: «... و شناخت که زاده ی بازتاب شرطی است، رابطه ای است عمیق میان ارگانیسم انسانی و واقعیت. به تأثیری که واقعیت در رابطه ی شناخت دارد، «ادراک» گفته ایم و تأثیر اورگانیسم را در آن رابطه، «عاطفه» نامیده ایم.» در اینجا، آریانپور مکانیزم های پیچیده ایی از تجربه انسانی، ترکیب پراتیک و تئوری را به کناری نهاده، روندهای اجتماعی، روانشناسی فردی و اجتماعی و... را به راحتی ندیده و بر رابطه خشک مغزانه و مکانیکی ای که انسان را به «ماده» ای می کاهد که واقعیت بیرونی را به «بازتاب شرطی» پاولوفی پاسخ می گوید. اگر پاولوف روی سگ ها، بازتاب های شرطی را آزمود، توضیحی که آریانپور از کارکرد مغز بشری ارائه می دهد، انسان را در حد آمیب های دریا پایین می آورد. حتی یک سوسمار، باهوش تر از انسان فرضی امیر حسین آریان پور است! البته شاید چنین انسان هایی پیدا شوند، ولی انسان نمونه وار از ظرفیت های فکری، احساسی گسترده تری برخوردار است. او تعاریف دلبخواه خویش را ملهم از ماتریالیسم مکانیکی کم مایه ای ادامه می دهد که نقد و نگاه عمیق تر به آن نیاز مجال و صفحات بیشتری دارد.

اما تعریف او از حقیقت را نمی توان از چشم دور داشت: «... "حقیقت" انطباق شناخت است بر واقعیت و شناخت حقیقی یا صادق شناختی است منطبق بر واقعیت.» تکیه این تعریف بر «انطباق» است! در واقع تعریف شناخته شده «حقیقت بازتاب درست واقعیت است»؛ با یک چرخش قلم به تعظیم و انطباق انسان در مقابل واقعیت تبدیل می شود. اینجاست که آریانپور به جای تز یازدهم مارکس درباره لودویگ فونترباخ، در بهترین حالتش، به رفرم هگلی رجعت می کند که در «خطوط اساسی فلسفه حق» می گفت: «آنچه واقعی است منطقی است و آنچه که منطقی است واقعیت است»⁶ و با این بیان و تفسیر دست راستی از آن، هگل تسلیم واقعیت بیرونی، یعنی دولت نظامی و آتوریتز پرور می شود. نگرش تسلیم طلبانه ای که "وضعیت واقعا موجود" اعم از دولت و جامعه را منطقی اعلام می کند. اینجاست که گذر ماتریالیسم مکانیکی به «رفرمیسم تسلیم شده به واقعیت بیرونی» را مشاهده می کنیم.

مارکس به درستی در تز یازدهم درباره فونترباخ دگرگونی جهان را بدین گونه بیان می کند: «فیلسوفان تنها جهان را به شیوه های گوناگون تعبیر کرده اند. مسئله اما بر سر دگرگون کردن جهان است.» برای دیدن فاصله نقد مارکس با چنین تفسیرهایی می توان مستقیم به پاسخ مارکس در «نقد فلسفه حق» که در 1844 در سالنامه آلمانی-فرانسوی منتشر کرده است مراجعه کرد و با ستایش هگل از دولت پروسی آلمان مقایسه کرد:

«[اما] جنگ بر اوضاع آلمان! با همه قوا! اوضاع [آلمان] در سطحی یائین تر از تاریخ قرار دارد، در سطحی پست تر از [آنکه برابر ایستای] نقد [واقع شود]، اما همانگونه که جنایتکار، [یعنی کسی که] در سطحی پائین تر از انسانیت قرار دارد، برابر ایستای جلاد است، اوضاع آلمان نیز برابر ایستای نقد واقع می شود. نقد، در ستیز با آنان، شوریده سری نیست، مغز شوریدگی است. چاقوی تشریح نیست، سلاح است. برابر ایستایش، خضم اوست، خصمی که [نقد] نمی خواهد تنها بی اعتباری اش را ثابت کند، بلکه می خواهد نابودش کند.»⁷

غرض از این اشارات نقد کامل نظرات رساله امیر حسین آریانپور که خود را مارکسیست می دانست نیست، بلکه یادآوری این نکته است که با هوشیاری و نگرش انتقادی به منابع و روشهای پیشنهادی درباره پژوهش بایستی پرداخته شود و پژوهشگر بایستی از همان آغاز به روش کار، محتوای پژوهش نیز به عنوان بخش کلیدی ای از کار بنگرد. برای خاتمه این نوشته کوتاه، درک پژوهشگر و منتقدی، همچون مارکس، درباره نقد خالی از لطف نیست:

«نقدی که با چنین محتوایی درگیر می شود، نقدی است که با آن پنجه در پنجه افکنده است و در چنین کشاکشی، دیگر مطرح نیست که حریف نخبه است، قدر است یا جالب است؛ بلکه مسئله این است که ضربه بر حریف فرود آید. مسئله این است که از آلمانی ها، حتی یک لحظه هم فرصت خودفریبی یا تسلیم دریغ شود. آدمی باید با افزودن آگاهی نسبت به فشار موجود، برخورد این فشار، آن را سنگین تر کند؛ باید با افشای ننگ، آنرا ننگین تر سازد. آدمی باید با نواختن ساز خود این اوضاع، این روابط متحجر را به رقص وادارد...»

... سلاح نقد، به هر روی، نمی تواند جانشین نقد سلاح شود. قهر مادی باید با قهر مادی سرنگون شود، و تئوری تنها آن زمان به قهر مادی بدل می شود که توده ها را دریابد. تئوری زمانی قادر است توده ها را دریابد که به انسان بپردازد و زمانی به انسان می پردازد که رادیکال شود. رادیکال بودن؛ یعنی دست به ریشه بردن؛ و ریشه انسان، چیزی نیست جز خود انسان.⁸

همایون ایوانی، 28.11.2014

¹ Karl Marx, Über P. J. Proudhon, Brief an J. B. v. Schweitzer, link:

http://www.mlwerke.de/me/me16/me16_025.htm

² امیر حسین آریان پور، پژوهش، ص 12، لینک: <http://dialogt.org/fileadmin/redakteure/AAryanpour-Pajouhesh.pdf>

³ امیر حسین آریان پور، پژوهش، ص 15، لینک: <http://dialogt.org/fileadmin/redakteure/AAryanpour-Pajouhesh.pdf>

⁴ نقل به معنی از تزه های مارکس درباره فونرباخ. امیدوارم در نوشته ای جداگانه به این تزه های مهم بپردازم.

⁵ سه منبع و سه جزء مارکسیزم، در لینکهای زیر قابل دسترس است:

<http://www.siahkal.com/classic2/Lenin-3-manbae-va-3-joze-Marxism.pdf>

<https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1913/3manbae-marksizm.pdf>

⁶ "Was vernünftig ist, das ist wirklich; und was wirklich ist, das ist vernünftig." (Hegel)

(ترجمه فارسی [نقل از حافظه]، فلسفه هگل، و. ت. ستیس، ترجمه دکتر حمید عنایت، ۱۳۴۸)

⁷ کارل مارکس، نقد فلسفه حق، ترجمه رضا سلحشور، 1989

لینک برای ترجمه فارسی: http://www.dialogt.org/fileadmin/redakteure/Naghd_Faslsafe_Hagh_Hegel.pdf

لینک برای نسخه آلمانی: http://www.mlwerke.de/me/me01/me01_378.htm

⁸ کارل مارکس، نقد فلسفه حق، ترجمه رضا سلحشور، 1989

لینک برای ترجمه فارسی: http://www.dialogt.org/fileadmin/redakteure/Naghd_Faslsafe_Hagh_Hegel.pdf

لینک برای نسخه آلمانی: http://www.mlwerke.de/me/me01/me01_378.htm